**درس خارج فقه استاد معظم آقای حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14031123**

**جلسه 84**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

ابتدا یک چکیده ای از بحثهایی که تا الان کردیم عرض کنم و تکه های آن را هم یک مقداری بیشتر توضیح می­دهم

عرض شد که نصاب زکات پنج وسق است هر وسق هم شصت صاع است این می­شود سیصد صاع تا اینجا هیچ بحثی نیست بحث عمده در بعد از این هست که صاع مقدارش چقدر هست

در روایات ما صاع را نه رطل تعیین کرده برخلاف نقل عامه که مالک و به تبع او ابویوسف و شافعی صاع را پنج و یک سوم رطل دانسته اند و ابوحنیفه هشت رطل. مراد از این رطل هم رطل بغدادی است ولی در روایات ما صاع را نه رطل بغدادی و شش رطل مکی تعیین کردند صاع یک پیمانه ای با حجم مشخص است و این وزنی که تعیین شده این وزن مربوط به گندم است نه مربوط به مطلق اشیاء. خب طبیعی است وقتی صاع یک پیمانه با حجم مشخص باشد با توجه به تفاوتی که وزن حجمی اشیاء دارند مقدار وزن یک حجم معین اشیاء مختلف می­شود ولی این مربوط به گندم متوسط است که ما عرض کردیم این طوری که نقل می­کردند گفتند که در منابع اسلامی یک لیتر گندم هفتصد و پنجاه الی هفتصد و هفتاد گرم وزنش تعیین شده من یک آزمایش دادم در این کارخانه آرد قم که گندمی که اینها آرد می­کردند انجام دادند یک لیتر گندم هشتصد گرم بود من فکر می­کنم این هشتصد گرم گندمهای کنونی یک مقداری سنگین تر از گندم‌های قبلی بوده به خاطر کود شیمیایی اصلاحاتی که در گندمها شده گندم‌ها یک قدری سنگین تر شدند ما هم باید مدار را بر گندمهای قدیمی تر قرار بدهیم گندمهای دیم سبکتر از گندمهای آبی هستند به هر حال مدار با آن هفتاد و پنج الی هفتاد و هفت یعنی هفتصد و پنجاه الی هفتصد و هفتاد گرم برای هر یک لیتر که باید در نظر گرفت. جو را شصت الی هفتاد و دو تعیین کردند وششصد گرم تا هفتصد و بیست گرم برای هر لیتر. خرما هم از این کمتر است خرمای توده ای. خرمای توده ای حدودا پانصد و پنجاه گرم است یک لیتر خرمای متعارف البته خرماهای سنگینی هم داریم که اندازه گندم تقریباً جواب می­دهد که تمر صیحانی در آن منابع یاد شده است.

 ولی بحث عمده بعد از این مرحله است که حالا این رطل را چگونه وزن کنونی آن را تعیین کنیم صاع قرار شد نه رطل باشد سیصد صاع در نه رطل می­شود دو هزار و هفتصد رطل حالا این رطل چند گرم هست از گرم بخواهیم اندازه بگیریم

اختلاف بود بین اینکه سه تا قول معروف از قدیم وجود داشته صد و بیست و هشت صد و بیست و هشت و چهارهفتم و صد و سی درهم خب ما مجموعاً گفتیم از روایات می­شود اعتماد کرد به صد و سی درهم ولی مشکلی که در اینجا بود این بود که این تعیینی که شده بود در مورد فطریه بود و در فطریه ما عرض کردیم جمع بین ادله ای که فطریه را به وزن تعیین کرده که قدر مسلم آن هم تمر تعیین کرده حمل به استحباب است اینکه در مورد صد و سی درهم هم شاید حمل به استحباب بشود چون بالاترین رقمی هست که برای چیز بوده ظاهراً آنجا که ابن قدامه می­گوید اول صد و بیست و هشت و چهار هفتم بوده بعد آن را یک قدری زیادش کردند که با صد و سی درهم اندازه آن خورده های آن چیز بشود یعنی هر رطل را قبلاً نود مثقال در نظر گرفته بودند بعد کردند نود و یک مثقال یک مثقال به او اضافه کردند که هر رطل صد و سی درهم باشد روی همین جهت ما عرض می­کردیم برای این مطلب در مورد فطریه می­توانیم تعیین کنیم ولی تعیین آن در مورد نصاب غلات یک مقداری مشکل هست با صد و سی بخواهیم در نظر بگیریم. این است که باید صد و بیست و هشت تا را هم مد نظر بگیریم. من در همه محاسبات در موقعی که رساله حاج آقا نوشته می­شد انجام داده بودم این بحث رطل را که صد و سی درهم هست این را مفروغ عنه گرفته بودم. تمام محاسباتی که در رساله هست بر اساس رطل صد و سی درهمی است این است که یک مقداری محاسبات تغییر می­کند که الان عرض خواهم کرد.

 حالا تا اینجاش هر رطل بغدادی بازده صد و بیست و درهم تا صد و سی درهم حالا خود درهم چقدر است اینجا درهم یک بحثی مطرح هست که در میان کارشناسان مورد اختلاف هست آن این است که والترهینس تعبیر می­کند که ما حالا قبل از بحث والتر هینس یک نکته ای را عرض کنم: در اینکه درهم مشترک لفظی است بین دو چیز تردیدی نیست درهم گاهی اوقات به عنوان مسکوک تلقی می­شود گاهی اوقات به عنوان یک واحد وزن تلقی می­شود دو تا معنای مختلف هستند. مشترک لفظی است و ظاهراً اصطلاح درهم الکیل مراد همین درهمی هست که به عنوان واحد وزن در نظر گرفته می­شود کلمه کیل در لغت به معنای مقدار و تقدیر است کیل در مقابل وزن نیست در این اصطلاح یعنی درهم المقدار درهمی که برای اندازه گیری از آن استفاده می­شود نه درهمی که برای خرید و فروش مورد استفاده قرار گرفته می­شود اصطلاح درهم الکیل که من نمی­دانم قدیمی ترین استعمال این واژه از کی بوده تفسیری که برای درهم الکیل شده قطبی در کتاب المفهم لما اشکل من تلخیص کتاب مسلم جلد سه صفحه شش قطبی احمد بن عمر قطبی متوفای ششصد و پنجاه و شش این طوری گفته می­گوید سمی درهم الکیل لانه بتکیل عبدالملک بن مروان ای بتقدیره و تخییره و ذلک ان دراهم التی کانت نافیة عاملون بها علی وجه الدهر نوعان نوع علیه نقش الفارس و نوع علیه نقش الروم خلاصه کلام ایشان این است که من با اصطلاح دیگر تعبیر بکنم ما یک درهم طبری داشتیم که چهار دانقه بوده یک درهم بغلی داشتیم هشت دانقه بوده عبدالملک المروان این درهم را با همدیگر معدل گیری کرده یک درهم شش دانقی ایجاد کرده و این درهم شش دانقی مدار قرار گرفته و مراد از درهم و کیل یعنی درهم شش دانقی در مقابل درهم چهار دانقی که درهم طبری باشد و درهم هشت دانقی که درهم بغلی باشد بغلیدی این را برعکس گفته ظاهراً اشتباه کرده درهم طبری کوچک است درهم بغلی بزرگ است برعکس در بعضی از کتابهای خود گفته؛ ولی آن منابع قدیمی به همین شکلی هست که عرض کردم. یا به تعبیر دیگر یک سری درهمهایی بوده که بر اساس مثقال که سنجیده می­شده ده درهم آن ده مثقال بوده وزن عشره می­گفتند یک درهمهایی بوده که ده درهم آن شش مثقال بوده که وزن سته به آن می­گفتند زمان پیغمبر درهمای مرسوم درهم وزن سته بوده زمان عمر این درهم یک مقدار کم شده و شده درهم وزن خمسه یعنی درهمی که هر ده درهم آن پنج مثقال بوده عبدالملک مروان اینها را معدل گیری کرده درهم وزن سبعه ایجاد کرده که هر ده درهم آن هفت مثقال بوده در این درهم الکیل را قطبی درهم وزن سبعه گرفته این طوری معنا می­کند ولی ظاهراً اشتباه است این درهم الکیل مراد آن نیست بلکه نکته ای که درهم الکیل گفتند چون درهم وزنی نیست یعنی درهم مسکوک نیست درهمی هست که بر اساس اندازه گیری هست همچنان‌که قبل از او رافعی در العزیز شرح الوجیز شرح ششصد و بیست و سه این مطلب را گفته من متاسفانه آدرس آن را یادداشت نکردم العزیز شرح الوجیز این عبارت دارد یسمی ذلک درهم الکیل لان الرطل الشرعی منه یرکب و یرکب من الرطل المد و من المد الصاع می­گوید چون مدار اندازه گیریها این درهم بوده به این درهم گفتند درهم یعنی درهم المقدار درهم التقدیر ربطی به آن بحث عبدالملک بن مروان (ندارد). همان است نه اینکه چیز دیگری است همان درهم وزن سبعه است ولی به اعتبار اینکه درهم وزنی است درهم اندازه گیری هست نه درهم سکه ای. در مقابل آن درهم مسکوک؛

 ولی یک نکته ای اینجا وجود دارد آن نکته این است آیا وزن درهم مسکوک با وزنی که مدار این اندازه گیریها هست متفاوت بوده یا متفاوت نبوده در اینکه اینها دو تا چیز هستند بحثی نیست ولی اندازه آنها یکی بوده یا با هم فرق داشتند بحث این است بحث این است که اندازه های اینها یکی است یا اندازه آنها مختلف بوده از منابع قدیمی تفاوت در اندازه مطلقا استفاده نمی­شود ظاهر منابع قدیمی این است که این دو تا یک اندازه است آن این است که یک سنجة المیزانی بوده که این سنجة المیزان مدار هم درهمهای کیل بوده هم درهم نقد بوده این سکه که می­زدند بر اساس آن سنجة المیزان می­زدند وزنهایی هم که بعداً محاسبه می­شده و اندازه گیری می­شده بر اساس همان سنجة المیزان می­زدند یک سنجه هایی بوده شیشه ای و برای اندازه گیری که در نقلهایی که در مورد عبدالملک بن مروان هست همه آنها آن بحث سنجة المیزان هست سنجه های شیشه ای الان موجود هم هست در موزه های دنیا سنجه های شیشه ای مفصل خیلی زیاد هم هست در موزه ها نگهداری می­شود

 حالا قبل از اینکه بحث را ادامه بدهم یک نکته ای را اینجا عرض کنم یک مقاله ای بود در مجله بحوث اسلامیه شماره سی و نه صفحه دویست و چهار آن تکه­ای که می­خواهم نقل کنم از صفحه دویست و چهل و چهار آن است این مقاله مال محمد بن علی بن حسین الحریری است عنوان آن این است اوقاد النقود و النصاب و الورق نقدی آنجا یک نکته ای را تذکر می­دهد در مورد فرق بین مثقال و دینار می­گوید مثقال و دینار اینها با هم فرق ندارد مثقال همان شبیه درهم الکیل است دینار مسکوک است مثقال شبیه درهم و دینار می­گوید المثقال من اوزان الکیل ام الدینار فهو اوزان النقد بعد می­گوید و هما فی الحقیقه کمیة واحده از جهت مقدار یعنی وزن اینها وزنشان یکی است و هو الراجع عند الفقها این که می­گوید کمیت واحده یک نکته ای در کلمات مقریزی اینجا از مقریزی نقل شده در تفاوت بین مثقال و دینار یک کتابی هست به نام الایضاح و التبیان فی معرفة المکیال و المیزان این کتاب ابن رفعه هست و دکتر خارف محمد الخارف این را تصحیح کرده و حواشی مفصلی زده این دکتر محمد خالد در یک حاشیه خود به همین تفاوت بین مثقال و دینار و اینها را اشاره کرده حالا من تکه ای از این را می­خواهم بخوانم می­گوید که لکن الذی حدث ان الناس لم یمیزوا بین المثقال النقد و المثقال المخصَص للوزن المجوز ؟(اقم) ان کل منهما کان له استعمال خاص و قد شرح بن الاثیر و المقریزی هذه المسئله و ما لحق بها من غموض نتیجة التوان الحدثان قال ابن الاثیر ان الناس یطلقون المثقال علی الدینار و هذا لیس الا من باب التجوز فانهم ان کانوا یعنون بالمثقال شخص الدینار اگر مرادشان از مثقال همین دینارها و سکه های دینار هست فشخص منه قد ای مضروبٌ عبارتش یک قدری افتادگی دارد نمی­دانم فشخص منه ای مضروبٌ علی وزن فقد یکون الدینار مثقالاً و اکثر و اقل ای ربما یکون الدینار وزنه علی وزن المثقال بالتمام او ینقص او یزید عنه امثال اینها کانّ ایشان می­خواهد بگوید که وزن دینار گاهی اوقات از مثقال بیشتر بوده گاهی اوقات از مثقال کمتر بوده دقیقاً مثقال وزن دینار نبوده این مغربی این طوری تعبیر می­کند ولی شاهدی بر این مطلب وجود ندارد در منابع قدیمی.

 آن که هست آن این است که دینارهایی که دست مردم بوده این دینارها به جهت سایش و کثرت تداول به خصوص درهم این درهمها کم می­شده سایش پیدا می­کرده بودند من مانده بودم سایش عربی آن چه می­شود دیدم تآکل تعبیر می­کنند خوردگی در اثر خوردگی درهم به خصوص هم در درهم این مطلب خیلی جدی هست سایش پیدا می­کند و این است که مثلاً صد درهم که خارجاً در دست مردم بوده این صد درهم وزن که می­کردند مثلاً نود و نه درهم درمی­آمده این نود و نه درهم یعنی نود و نه درهم اصلی درهم ساییده نشده درهمی که تازه از ضراب خانه درآمده و امثال اینها این مقدار ما شاهدی از روایات داریم که درهمهایی که خارجاً دست مردم بوده یک مقداری به علت ساییدگی که داشته وزنش کم می­شده که من روایتهای آن را آوردم و شاهدهای خارجی را آوردم که صد درهم نود و نه درهم درمی­آمده این به مقدار یک درصد در اثر سایش کم می­شده و خب این مقدار درست است ولی بحث سر این است که آیا این درهمی که نساییده درهم اصلی و به تعبیر دیگر آیا سنجة المیزانها درهمی که بر اساس سنجة المیزان است سنجة المیزانهایی که بر اساس او درهم ضرب می­شده او با درهم الکیل وزنش فرق داشته یا وزنش فرق نداشته این مطلب مطلبی هست که منابع قدیمی ظاهرشان این است که اینها یکی هستند این بحثی که اینجا این آقا دارند همین است ببینید می­گوید و هما فی الحقیقه کمیة واحده و هو الراجح عند الفقهاء فالدینار عند ؟؟؟ من الحنفیة هو المثقال و قال ابن همام فی فتح القریر و الظاهر ان المثقال اسم للمقدار المقدر به و الدینار اسمٌ للمقدر به بقید رهبیته.

این دقیق نیست دقیق این است که مثقال اسم است برای واحد وزن است دینار اسم برای سکه طلایی هست که بر اساس مثقال زده می­شده و این بر اساس مثقال زده می­شده اینها تا اینجا بحثی نیست ولی آیا دقیقاً اندازه اش اندازه مثقال بوده یا اندازه مثقال نبوده آن دینار اصلی دیناری که هنوز در دست مردم قرار نگرفته و دستکاری نشده خرد نشده ساییده نشده امثال اینها اینها آیا تفاوت داشته یا تفاوت نداشته این خودش مورد بحث است می­گوید که لکن الدکتر ضیاء الدین ریس یمیل الی وجود اختلاف بین الدینار و المثقال مراد از بین دینار و مثقال یعنی مقدار دینار ولی دینار و مثقال فرق دارند ولی آیا وزن اینها متفاوت بوده یا وزن اینها متفاوت نبوده اینکه والتر هینس می­گوید که ضیاءالدین ریس و بعضی از این چیزها بر آن اساس مشی کردند می­گویند وزنی که سنجة المیزانها به ما می­دهند با وزنی که درهم الکیل داشته مثلاً متفاوت بوده وزنی که بر اساس سنجة المیزان داده می­شده دو و نود و هفت هست درهم الکیل حالا بعضیها دو نهصد و هفتاد و پنج که رسیدند بعضیها دو و نود و هشت گرفتند و یک مقدار خرده ریزهایی به اندازه یک صدم گرم را آنها را معفو بدانید ولی وزنی که بر اساس آن درهم الکیل هست در مصر سه ممیز هفده دهم محاسبه می­شده والترهینس سه ممیز صد و بیست و پنج محاسبه کرده این والترهینس هم روی همین سه ممیز صد و بیست و پنج محاسبه اش را قرار داده.

 دکتر خارف نمی­دانم تلفظ آن چه شکلی است در حواشی این کتاب الایضاح و التبیان یک توضیحاتی دارد من حالا این توضیحات او را بخوانم بد نیست بحث مفصلی دارد اینکه سنجه چه هست اینها را بخوانید بحثهای خوبی هست ولی من نمی­خواهم به این به اصطلاح چیزهای یونانی چه شکلی بوده و امثال اینها می­گوید مثقال، یک واحد وزنی بوده که در عصر قیصر نِرون یک به اصطلاح سکه طلایی بر وزن سوریدوس، سوریدوس همان دینار است مثقال است بر وزن سرویدوس آن زدند اسمش را دناریوس آریوس همین دینار ،دناریوس، آریوس. کانَ تُعادِل چهار ممیز بیست و پنج غراما من الذهب الخالص این چهار ممیز بیست و پنج غرام را که در نظر بگیریم ضربدر هفت دهم بشویم درهم الکیل را که هفت دهم این است دو ممیز نود و هفت جواب می­دهد دو ممیز نود و هفت جواب می­دهد و جاء القیصر قسطنطین فوصف فلان و اینها در عصر بزنطی هم همین بوده می­گوید در مکه مکرمه هم این مورد استفاده قرار می­گرفته که بر وزن مثقال سوریدوس چهار ممیز بیست و پنج دهم محاسبه می­شده عُرِف عند العرب باسم دینار فقط و احیاناً مثقالا و بعد می­گوید که و مراجع ذکر می­کنند که قیصر قسطنطین دستور داده که یک سنجه ای برای وزن مجرد طراحی کنند بر اساس مثقال احد فی الصاد مثاقیل و کان وزن هذه السنجه یختلف ان وزن الدینار قبیلاً فقد انتشر استعمالها و ورثة دولة بیزنطیه او بورثة دینار الذهب فأنتشر فی بلادها و کان وزنها چهار ممیز پنجاه و سه دهم غرام که این چهار ممیز پنجاه و سه دهم را شما ضربدر هفت دهم بکنید می­شود چند ضربدر هفت دهم به نظرم سه و هفده می­شود کان وزنها بعد می­گوید عند ما قامت الدولة بعدا اشاره می­کند در یکی از این بحثهای خود که بعد این وزنه ای که در چهار و پنج و سه هست بعداً هم باز در زمان چیز یکی از پادشاهان مصر باز هم زیاد شده این را الان بگذار پیدایش بکنم این عبارتی که دارد از چهار ممیز پنجاه و سه به چهار ممیز شصت و خورده ای. الان مثقالهای موجود چهار ممیز شصت است چهار و شش دهم است چهار و شش دهم آنجا چهار و شش دهم است این تغییراتی که به تدریج مثقال داشته و اینها تا کم کم رسیده به چهار ممیز شش دهم که این چهار ممیز شش دهم در مصر مطرح بوده و بعداً هم مدار محاسبات همین در مثقال چهار ممیز شش بوده که الان مثقالهای موجود هم همین چهار ممیز شش هست مثقالی که الان در بازار مطرح است خب در ادامه یک چیزی دارد می­گوید عندما قامت الدولة الاسلامیة قرر النبی ان تکون اوزان من النقد و وزن المجرد المتداوله فی مکة المکرمه اساساً ؟؟؟ الاسلامیة فأستقرت فی الشرعیه و فی خلافة عبدالملک مروان جرت تنظیمات لشمول الاقتصادی فی الدوله کان فی ضمنها استقلال الدوله بنقضها فعمل بانشاء دون للظرف تستلئوا بمهام فک النحول فصناعة سنج الوزن من ذجاج او بلوط لاتستهیل الی زیادة او نقصان بعد می­گوید که دیناری از ذهب را بر وزن مثقال قدیم زدند چهار و بیست و پنج دهم بعد یک چیزی دارد این را من نفهمیدم که این بنده خدا چیز هم گفته ما هم نفهمیدم این از کجا این محاسبات را کرده محمد بن علی بن حسین حریری می­گوید که دیناری را که در این دیناری ضرب کردند بر وزن مثقال قدیم چهار ممیز بیست و پنج غرام لکن دینار الاسلامی کان وزنه چهار ممیز بیست و دو دهم غرام ای بنقص مقدار سه دهم سه درصد من الغرام

 من احتمال می­دهم که یک دانه دینار در موزه ای جایی گیر آورده وزنش چهار ممیز بیست و دو بوده که سه درصد سه صدم گرم از آن دینار چهار ممیز بیست و پنج صدم کمتر بوده این را مدار قرار داده آن دینار یک مقدار ساییدگی داشته چهار ممیز بیست و دو بوده و الا این محاسبه چطوری محاسبه کرده روشن نیست بعد می­گوید آن درهمی که آن درهم الکیلی که درهمی که وزن شرعی بوده دو ممیز نود و هفت دهم این یکی وزنش دو ممیز نود و پنج دهم بوده نود و هفت دهم دو درصد کمتر بوده ان نسبة الوزن الاخیر دینار همان هفت دهمی که وجود دارد که حالا اینها را از کجا به این نحو محاسبات کرده و امثال اینها خیلی روشن نیست

ولی ظاهراً اساس سنجة المیزان‌هایی که از قدیم هست و الان موجود است دو ممیز نود و هفت است حالا نود و هفتاد و پنج بعضیها گفتند در این عرض کنم خدمت شما همین مقاله اوراق النقود و النصاب ورداً نقدی می­گوید و من المعروف تاریخیاً ان الدرهم یساوی دو ممیز نهصد و هفتاد و پنج غرام و ان الدینار یعنی مثقال یساوی چهار ممیز بیست و پنج غرام که اینها همان درهمایی نساییده درهمهای اصلی که بر اساس سنجة المیزان هست دو ممیز نهصد و هفتاد و پنج حالا من در این محاسباتی که در رساله حاج آقا بود دو ممیز نود و هفت گرفتم همه را که سردار کابلی اینها دو ممیز نود و هفت بوده الان شاید یک ذره شما در بعضی از محاسبات دو ممیز هفتاد و پنج دو ممیز نود و هشت بگیری یک ذره بیشتر می­شود کمی خیلی تفاوت جدی پیدا نمی­کند

ولی در ادامه آن همین محمد خارف همین حرف والترهینس را هم آورده می­گوید که دار الضرب در دمشق بر اساس آن وزنی که قیصر قسطنطین برای محاسبه کرده بود که مثقال را چهار ممیز پنجاه و سه محاسبه کرده بر اساس او هم یک سنجه درهم کیلی دارد که وزنش سه ممیز هفده درهم غرام هست و این طوری دارد

 ولی ظاهراً آن چیزی که مدار هست همان سه ممیز آنها نیست یعنی همین دو ممیز نود و هفت است

بعد این جا بحثهای مفصلی آورده حالا ادامه آن را من یک نکته ای را اینجا دارد که آن هم بخوانم اینجا یک مطلبی دارد این مطلب خیلی سر و ته آن را من نفهمیدم می­گوید که تأکّد المراجع ان مصر و ولایة الاسلامیه لم تعرف فی التعامل الرسمی درهماً لوزن الکیل و الوزن المجرد و وزن النقد الشرعی غیر درهم واحد هو درهم الاسلام الذی حرره عبدالملک مروان سنه هفتاد و شش باجماع الفقها عصر و کان الوزن الکیل یعادل سه ممیز هفده غرام قبلاً درهم عبدالملک بن مروان را که گفته دو ممیز نود و هفت مطرح کرده ولی اینجا سه ممیز هفده را آورده من مثقال الوزن المجرد الذی یعادل چهار ممیز پنجاه و سه غرام و کان الوزن النقد دو ممیز نود و هفت غرام این آمده فرق گذاشته بین درهم نقد می­گوید درهم نقد دو ممیز نود و هفت درهم کیل سه ممیز هفده دهم در حالیکه قبلاً اینجا هم می­گوید که یک کمی عبارتها به هم ریخته است

 بعد می­گوید که و قد استمرت الطعام البر حتی بدایة القرن الثانی عشرة الهجری حیث اجریت علی عیار هذا الدرهم تعدیلات التخفیف فاصبح شانزده قیراطاً بدل ان من پانزده قیراطاً ثم جعل له مثقال علی نص نسبة الشرعیه بین درهم و المثقال فکان مثقاله یاذن چهار ممیز شصت و هشت غراماً بدلاً من المثقال الاول چهار ممیز پنجاه و سه چهار ممیز پنجاه و سه این چهار ممیز شصت و هشت تقریباً نزدیک همین مثقالهایی است که الان ما داریم می­گوید و لهذا اصبح وزن درهم المصری سه ممیز صد و بیست و پنج غرام چهار ممیز شصت و هشت را شما ضربدر هفت دهم بکنید سه و بیست و هفت می­شود آن سه و هفده بود این آمده کمش کرده سه ممیز صد و بیست و پنج یعنی محاسبات آن خیلی به هم ریخته است می­گوید که چون مثقال را زیاد کردند از چهار ممیز پنجاه و سه غرام کردند چهار ممیز شصت و هشت غرام بنابراین وزن درهم مصری شده سه ممیز صد و بیست و پنج غرام در حالی که باید هفت دهم آن که به نسبت هفت دهم هست هفت دهم وزن بکنیم باید بیشتر بشود این سه ممیز صد و بیست و پنج همان وزنی است که والتر هینس تعریف کرده و بعضی دیگران هم دارند ربطی به آن مثقال چهار ممیز شصت و هشت ندارد حالا به همدیگر به هم ریخته و امثال اینها و علی ایها التقدیر من در کلام والترهینس هم مراجعه کردم استدلال اصلاً نکرده می­گوید یک رطلی هست که این رطل نمی­دانم تنگ رومی باید باشد نمی­دانم این بر اساس این محاسبه بکنیم و امثال اینها اینها چطوری محاسبه کردند چطوری هیچ روشن نیست در حالیکه ما در منابع قدیمی ما اینکه درهم الکیل وزنش با درهمی که بر اساس سنجة المیزان زده شده باشد فرق داشته باشد هیچ منبع قدیمی ما نداریم این است که علی القاعده ما باید بر اساس همین سنجه ها بحث را پیش ببریم بر اساس سنجة المیزانها هم که در نظر می­گیریم مدار سنجه ها هم دو و نود و هفت یا دو و نهصد و هفتاد و پنج یا دو و نود و هشت این مقدارها مقدارهایی هست که اساس محاسبه قرار بگیرد

 یک نکته ای من اینجا عرض بکنم رطلی که اینجا مبنای محاسبه هست خب رطل بغدادی است رطل بغدادی را بین صد و بیست و هشت و صد و بیست و هشت و چهار هفتم و صد و سی متفاوت اندازه اش را ذکر کردند در همین کتابهای لغت دارد که رطل مصری صد و چهل است در بعضی از این حرفها دیدم رطل مصری را صد و چهل و چهار گرفته این است که رطل را معلوم نیست دقیقِ دقیق باشد این طوری که مبنای خیلی از این محاسبات کارهایی است که در مصر انجام شده گزارشاتی هست که در مصر آن مثلاً محاسبات سه ممیز هفدهم در مصر و اینها انگار می­گوید که مرسوم بوده و امثال اینها یک مقداری تفاوتهای مثلاً رطلش صد و چهل و چهار است یا صد و چهل است امثال اینها این تفاوتها هم هست اینکه ما بگوییم دقیقاً رطل مصری صد و چهل مثلاً درهم است و بر آن اساس بحثها را پیش ببریم به نظرم می­رسد که درست نباشد این است که مجموعاً به نظر می­رسد آن چیزی که بر اساس منابع قدیمی و بر اساس محاسبات اهل بر اساس سنجة المیزان بر اساس سنجة المیزانهای شیشه ای که دقیقاً در منابع قدیمی ما این سنجة المیزانهای شیشه ای مطرح شده میزان را دو و نود و هفت یا دو و نود و هشت حالا آن یک صدم درصدش را به ما ببخشید و امثال اینها بر اساس او باید محاسبه کرد البته این محاسبه می­گویم من همه محاسباتی که در رساله حاج آقا انجام دادم بر اساس رطل صد و سی درهم گرفتم آن صد و بیست هشت درهم را هم باید در این محاسبات شما مدار قرار بدهید و ببینید چگونه باید مشی کرد

 **چند جا این بحث رطل و درهم اثر دارد** یکی در بحث آب کر است حالا مقدارهایش را تغییراتی که می­خواهم بگویم اینجا عرض بکنم آب کر ما مقداری که اینجا در رساله حاج آقا هست را من می­خوانم یک توضیح تکمیلی بدهم در رساله حاج آقا هست:

 وزن آن بی اشکال هزار و دویست رطل عراقی است ولی در تبدیل مقدار آن به اوزان کنونی در بین دانشمندان اختلاف نظر دیده می­شود بنا به نظر مشهور مقدار کر سیصد و هفتاد و هفت و نود و یک دویست و هفدهم تقریباً سیصد و هفتاد و هفت ممیز چهل و دو صدم کیلوگرم می­باشد ولی ظاهراً مقدار (این محاسبات سیصد و هفتاد و پنج خیلی محاسبه غیر دقیقی است عرض کردم مبنای آن همین است مرحوم مجلسی اول مثقالی به نام مثقال شرعی در نظر گرفته مثقال شرعی را سه چهارم مثقال صیرفی که چهار و شش دهم بوده در نظر گرفته که مقدار درهم الکیل آن می­شود دو ممیز چهل و پنج دو ممیز چهل و پنج تا دو ممیز نود و پنج که حداقل مقداری است که ما باید در نظر بگیریم مثلاً یا دو و نود و هفت حدود پنجاه و تقریباً نیم گرم اختلاف دارد نیم گرم خیلی است این است که در کر نزدیک اقلاً مثلاً هشتاد نود کیلو کر را کم کرده مقداری که در محاسبات آقایان هست برخی از بزرگان مقدار آن با تقریباً چهارصد و شصت و دو هفتاد و هفت کیلوگرم این چهارصد و شصد و دو هفتاد و هفت گرم بر اساس درهم دو ممیز نود و هفت است وزن درهم را دو ممیز نود و هفت و رطل صد و سی درهم رطل صد و سی درهمی و درهم دو ممیز نود و هفت این چهارصد و شصت و دو ممیز هفتاد و هفت درمی­آید ضرب کنید ببینید درست درمی­آید یا نه همین است البته دو ممیز نود و هشت بگیریم یک کمی بیشتر می­شود دو ممیز نود و هشت بگیرید چقدر می­شود بر اساس دو ممیز نود و هشت

شاگرد:چهارصد و شصت و چهار و نه دهم هشتاد و هشت

استاد:دو ممیز نود و هشت درهم است

شاگرد: چهارصد و شصت و چهار ممیز هشتاد و هشت

استاد: هشتاد و هشت این بر مبنای رطل صد و سی درهمی خب حالا اگر صد و بیست و هشت درهم بگیریم با دو نود و هشت بگویید

شاگرد: چهارصد و پنجاه و هفت ممیز هفتاد و سه

هفتاد و سه. بر اساس دو نود و هفت محاسبه کردم ببینیم درست است بگویید شما چهارصد و پنجاه و شش ممیز نوزده من محاسبه کردم چهارصد و پنجاه و شش ممیز نوزده

شاگرد: بله درست است.

 استاد: بنابراین این مداری هست که مرحوم سردار کابلی گفته البته دو و نود و هفت است دو و نود و هشت هم ما در نظر بگیریم بازه آن از چهارصد و پنجاه و هفت تا چهارصد و شصت و چهار حالا بگیرید چهارصد و شصت و پنج ما مقدار کر را حالا دو ممیز نهصد و هشتاد و پنج هم در نظر بگیرید چند درمی­آید با صد و سی درهم

شاگرد: چهارصد و شصت و پنج و شصت و شش .

چهارصد و شصت و پنج و شصت و شش حالا چهارصد و شصت و پنج در نظر می­گیریم که چهارصد و شصت و پنج تقریباً بر اساس همان دو ممیز نود و هشت است ما تقریباً وزن آب کر را بر اساس درهم صد و سی، چهارصد و شصت و پنج در نظر می­گیریم بر اساس درهم صد و بیست و هشت هم چهارصد و پنجاه و هشت دیگر چهارصد و شصت و پنج گرم می­شود این وزن به هر حال تقریبی که برای آب کر. ما البته بر اساس درهم سه ممیز صد و بیست و پنج، چهارصد و هفتاد و هشت و نیم بود حالا درهم یک و هفت دهم را ببینید چند درمی­آید

* نهصد و هفتاد و پنج مگر نفرمودید

نهصد و هفتاد و پنج یکی است دو و نود و هفت یکی است دو نود و هشت یکی است

* نهصد و هشتاد و پنج فرمودید

نه آن که بر اساس محاسباتی که من کردم دو ممیز نود و هفت است این که الان می­خواهم محاسبه دو ممیز نهصد و هشتاد و پنج که بالاترین رقمی هست که چیزها گفتند بر اساس سنجة المیزان. دو ممیز نهصد و هشتاد و پنج بگیریم چهارصد و شصت و پنج ممیز شصت و شش حالا آن را به خاطر اشتباه ببخشید چون خیلی زیاد گرفتیم حالا چهارصد و شصت و پنج را به عنوان تقریب چیز در نظر بگیریم چهارصد و شصت و پنج.

 خب در این سنجة المیزان این سه ممیز صد و بیست و پنج گرفته بود والتر هینس سه ممیز هفده هم مبنای محاسبه مصریها بود اگر بر اساس سه ممیز هفده بگیریم چقدر درمی­آید صد و سی می­خواهم بالاترین رقم را بگیرم

شاگرد: چهارصد و نود و چهار و نیم

چهارصد و نود و چهار و نیم این است که ما در واقع پانصد کیلو اینکه در محاسبات من در رساله حاج آقا نهایتاً ما نیم متر مکعب در نظر گرفتیم نوشتیم بنابراین اگر مقدار آب کر چهارصد و هشتاد کیلوگرم باشد طبق نظر تمامی دانشمندان آب کر و البته این چهارصد و هشتاد بر اساس آن صد و سه ممیز هفده نیست ولی حالا نوشتم حجم این مقدار آب در آب مقطر در دمای چهار درجه چهل و هشت صدم متر مکعب و در دمای صد درجه حدود نیم متر مکعب هست خب نسبت به آن خیلی بالاست می­گوید اگر آن مقدار چیز را هم در نظر بگیریم یک مقدار دیگر نیم متر مکعب در تمام وزنها و اینها وزن نیم متر مکعب در مورد کر کاملاً جواب می­دهد بدون هیچ دغدغه بنابراین حجم کر را ما نیم متر مکعب در نظر می­گیریم نیم متر مکعب. متر مکعب یک متر در یک متر در یک متر است یعنی هزار کیلوگرم. نیم متر مکعب می­شود پانصد کیلوگرم بله در چهار درجه آب از چهار درجه که حد به اصطلاح اقل آب چهار درجه است از چهار درجه کمتر می­شود باز حجم آن بیشتر می­شود از چهار درجه که می­رود بالا آب بر خلاف اشیاء دیگر در وزن فاصله بین چهار درجه و یخ زدن حجم آن زیاد می­شود برخلاف سایر اشیاء که آب این استثنا را دارد

شاگرد: نیم متر مکعب می­شود هشتاد سانت هشتاد در هشتاد

تقریباً هشتاد در هشتاد در هشتاد و این نیم متر مکعب مقداری است که چیز هست

 حالا دوستانی که کلاس راهنما آنها هستیم یکی دو تا سوال می­خواهم اینها را حل کنند هر دو دوستان در هر دو کلاس یکی اینکه در بحث غسل یک صاع. مستحب است که غسل با یک صاع باشد وضو با یک مد باشد وزن آن چقدر است این را کار کنید. این یک. دوم ببینید درهم و کیل که ما صحبت می­کردیم قدیمی ترین جایی که اصطلاح درهم الکیل به کار رفته کجا هست من اصطلاح چیز قطبی و رافعی را چیز کردم به نظرم باید کلام رافعی را ما ترجیح دادیم رافعی نبوی هم در هدی الطالبین حرف رافعی را جلد هشت صفحه سیصد و پنج حرف رافعی را پذیرفته

 ببینید قدیمی­تر از اینها درهم الکیل اینها بعضی وقتها از ابی عبید کلمه درهم الکیل را نقل کردند نبود در اموال ابی عبید نمی­دانم این اصطلاح درهم الکیل در کلام خود ابی عبید من پیدا نکردم ببینید قدیمی ترین منبعی که اصطلاح درهم الکیل را در آن به کار برده کجا هست و به چه معنایی به کار برده آیا درهم الکیل در مقابل درهم النقد هست من تصورم این است که همین طور باید باشد که بعدیها تقریباً این کارشناسان و اینها درهم الکیل را به کار می­برند در مقابل درهم النقد به کار می­برند حالا اینکه وزنشان اندازه هم هست یا اندازه هم نیست همان بحثی است که ما اینجا دنبال می­کردیم ولی اصلاً درهم الکیل اصطلاح آن اصطلاحی است که قطبی می­گوید یا اصطلاحی است که رافعی می­گوید این را دنبال کنید ببییند ما چه نتیجه ای در این بحث هست

 این بحث تقریباً تمام شد فقط یکی دو تا تطبیقات وزنی هست که من حالا وزن صاع و وزن نصابها و اینها را تطبیقات آن را رفقا تطبیقات بقیه وزنها را هم صاع را چطوری باید محاسبه کرد و وزن نصاب، نصابها حجم نصاب وزن نصاب امثال اینها را محاسبه کنید و حالا کرش را ما امروز محاسبه کردیم بقیه وزنها را بقیه محاسبات و نتیجه گیری را فردا ان شاءالله جمع بندی می­کنیم بحث را تمام می­کنیم

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد .

* آقا ببخشید این مثقال اندازه آن معلوم شد که چطوری شد الان

الان مثقال ده هفتم چیز هست ده نه همان درهم است

* یعنی مثقال با یک درهم یکی شد

یعنی مثقال را با دینار یکی می­گیریم اینها مثقال را با دینار یکی نگرفتند می­گویند کانّ مثقال وزنش بیشتر از دینار است ولی ما می­گوییم نه مثقال همین دینار هست یعنی سه و نود و هشت را شما ضربدر ده هفتم کنید ضربدر ده هفتم کنید

* می­شود دو و نود و هشت چهارصد و بیست و

چهار و بیست و پنج ملاک هم چهار و بیست و پنج بود

* قرینه آنها بر چیست که می­گویند فرق می­کند

اینها بر اساس سنجة المیزان یعنی سنجه هایی که از دینار موجود است

* آنها که می­گویند مثقال شرعی فرق می­کند

آنها یک چیزهایی دارند بحثهایی دارند در مورد نمی­دانم رطل می­گوید یک رطلی هست در موزه لوبل وجود دارد که چرا این پوند رومی است هیچ توضیح ندادند کلمات اینها والتر هینس یک کم این را من برای حاج آقا عبارتهایش را خواندم حاج آقا گفتند این نکته چیزش اینکه چرا هیچ توضیحی نداده که چرا این رطل این پوند رومی است هیچ توضیح نداده این می­گوید به نوعی می­تواند نمایشگر چه چیز باشد

* الان این متنی که خواندید گفتید ما مثقال را از چیزهای غربی از روم گرفتند بعد آوردند بعد اینها در اندازه مثقال خود آنها اختلاف بود چند تا عدد ذکر شد

مثقال قدیمی که اساس چیز قدیمی روم بوده چهار و بیست و پنج بوده و آن که سنجة المیزانهای اسلامی آن را تایید می­کند همین چهار ممیز بیست و پنج است نه چهار ممیز پنجاه و سه. چهار ممیز بیست و پنج است نه چهار ممیز شش دهم که الان مثقال بر پایه او محاسبه می­شود آن چیزی که مجموعاً اینجا هست چهار ممیز بیست و پنج است برای مثقال یعنی مثقال شرعی همان دینار بوده ولی آن زمانها یک مقداری به تدریج مثقال را زیاد کردند

* ما موزه ای رفته بودیم عراق دوستان عکس گرفتند از سکه ها وزنها را هم اینجا نوشتند

حالا من وزن در آن چیزی که آن آقای من چیز دارم تمام وزنهایی که چیز هست هست عمده بر اساس سنجة المیزان است وزنهای آن چقدر است

* سکه دینار طلا چهار و هفت دهم

خیلی بزرگ بوده

* چهار و چهل و پنج زدند الان در زمان فاطمیون این سه و نود و شش زدند

سکه نقره ای از زمان امام رضا با وزن سه گرم سکه نقره ای

* دو و نود و هشت

مشابه این تقریباً هیچ نداریم تمام سکه های خیلی کمتر از این حرفهاست از سکه ها از دو و شش دهم هست تا دو و نه دهم از دو و شش دهم

* پس این اشتباه محاسبه کرده

نه اشتباه محاسبه نکرده یک سکه ای پیدا کرده فکر کرده چیز بوده این موزه آن است استثنایی هست این سکه های متعارف بخصوص درهم، درهمها تمامشان از سنجة المیزان کمتر هستند به خاطر همین هست که خوردگی و اکسیداسیون نقره نسبت به فلزات دیگر خیلی زیادتر است